



نگرش نزاری به تاریخنگاری بر مبنای سفرنامه

حامد نوروزی^۱

چکیده

فلاسفه و علمای تاریخ برای تاریخنگاری فواید، دلایل و شیوه‌های فراوان برشمرده اند. شیوه‌های تاریخنگاری معمولاً تحت تأثیر فواید تاریخ شکل می‌گیرد. یعنی این فایده تاریخ از دیدگاه تاریخ نویس است که به شیوه روایت، نکات مورد توجه، تجزیه و تحلیل و به طور کلی اصول تاریخ نویسی هر مؤلف شکل می‌دهد. روایت‌های تاریخی خود به انواع مختلف تقسیم می‌شود. یکی از انواع آن سفرنامه‌نویسی است. نزاری قهستانی حکیم و شاعر قرن ۷ و ۸ در میان آثار خود به تألیف یک سفرنامه نیز دست یازیده است. گرچه نزاری را به هیچ وجه نمی‌توان یک مورخ دانست، اما به هر حال بررسی سفرنامه به عنوان یکی از انواع روایت تاریخی می‌تواند نشان‌دهنده دیدگاه نزاری نسبت به فواید تاریخ و در پی آن شیوه تاریخ‌نگاری او باشد. از دیدگاهی وسیع‌تر می‌توان نگرش نزاری نسبت به تاریخ و تاریخت انسان را نیز که از مفاهیم جدید در حوزه فلسفه است از خلال همین مباحث استنباط کرد. در تحقیق حاضر در نهایت به این نتیجه رسیدیم که نزاری در نگارش سفرنامه در مرحله اول هیچ‌یک از فواید تاریخ‌نگاری را لحاظ نکرده است. بلکه هدف او در مرحله اول اجابت درخواست یاران برای سرودن منظومه‌ای به یادگار بوده است. موضوع این منظومه سفرنامه بوده است و برای رعایت جانب دوست، ذکر یاران و حریفان نزاری نیز بدون مشخصات تاریخی واضح یکی از مشخصه‌های این منظومه است. در مرحله دوم نزاری به فایده اخلاقی و عبرت‌آموزی تاریخ توجه داشته است.

کلیدواژه: نزاری، تاریخ‌نگاری، سفرنامه.

مقدمه

در مورد دلایل نگارش تاریخ از ابتدا میان محققان اختلاف بوده است. برخی تاریخ را پایه و مادر علوم، خرد، اخلاق و سیاست می‌دانند (مسعودی، ۱۳۷۴: ۴۲۸ و کمال الدین جعفر ادفوی ۱۹۶۶: ۱). اما برخی نیز به گفته ابن اثیر تاریخ‌ها را تحقیر و تمسخر می‌کنند و از خواندن تاریخ دوری می‌جویند (ابن اثیر، ۱۹۶۵، ج ۱: ۱۳۲). اما به هر حال تقریباً در همه کتاب‌های تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی فوایدی برای تاریخ نقل شده است (در این مورد ر.ک.: شمس الدین سخاوی، ۲۰۰۲، ج ۱: ۳۳-۳۴ و ابن خمیس مالقی، ۱۴۱۹: ۴۳ و ابن اثیر، ج ۱، ص ۶ -

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند hd_noruzi@birjand.ac.ir



۸؛ همان، ترجمه، ج ۱، ص ۱۳۸-۱۴۱ و کمال الدین جعفر ادفوی و ابن اثیر، ج ۱، ص ۶-۸؛ همان، ترجمه، ج ۱، ص ۱۳۸-۱۴۱ و روزنتال: ۳۳۴ و ابن جوزی، ج ۱: ۱۱۷ و نجم الدین عمر بن فهد، ۱۴۲۱: ج ۱: ۱ و ابن خمیس مالقی، ۱۴۱۹: ۴۳ و شمس الدین سخاوی: ۱۷-۱۸ و مقریزی، ۲۰۰۲، ج ۱: ص ۷) ۲ و نجم الدین عمر بن فهد (۱۴۲۱: ج ۱: ۱). بدین ترتیب می‌توان گفت در سنت اسلامی تاریخ و تاریخ‌نگاری از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

سفرنامه و تاریخ‌نگاری

سفرنامه‌ها نوعی گزارش است که نویسنده در قالب آن مشاهدات خود را از اوضاع تاریخی و جغرافیایی سرزمین‌هایی که بدان مسافرت کرده است شرح می‌دهد (رزمجو، ۱۳۸۲: ۲۱۲). سفرنامه‌ها به دو دسته واقعی و خیالی تقسیم می‌شوند. سفرنامه‌های واقعی بیشتر به حوزه داستان تعلق دارند و یکی از انواع ادبی محسوب می‌شوند. اما سفرنامه‌های واقعی از منابع مهم تاریخ‌نگاری هستند. سفرنامه نویسان معمولاً بسیاری از ماجراهای تلخ و شیرین و نیز مشاهدات خود را از راه‌ها، بناهای تاریخی، ساختمانها، آداب و رسوم، لهجه‌ها، بازارها، اوضاع عمومی شهرها، شیوه‌ی تجارت سپاهیان، نوع ازدواج، پوشاک و خوراک، فنون و هنرها، اوضاع دربارها، روحیات مردم، وضعیت و شیوه‌های تعلیم و تربیت و غیره به رشته تحریر درآورده‌اند. امروزه این تصویرها آگاهی‌هایی سودمند در اختیار بیننده قرار می‌دهد. بنابراین سفرنامه‌ها حاوی اطلاعاتی ارزشمند از حیات تاریخی و اجتماعی هر دوره هستند. سفرنامه‌ها در واقع «پرده‌هایی خوش نقش از صحنه‌های مختلف زندگی تاریخی و اجتماعی کشورهایی هستند که مطالب آنها در موردشان تدوین شده است، با این حال، انعکاس اوضاع و تصویر جوامع در سفرنامه‌ها بر اساس قاعده و قانون خاصی مبتنی نیست و بیشتر تابع ذوق و سلیقه‌ی نویسنده است» (پناهی، ۱۳۸۸: ۵۰-۴۵). لازم است ذکر شود که آنچه سفرنامه‌نویس در سفرنامه‌اش ذکر می‌کند نیز مانند انواع دیگر تاریخ‌نگاری به فلسفه و فواید تاریخ نزد او باز می‌گردد. برای مثال در سفرنامه‌های متأخر اروپاییان به ایران آنچه بیش از هرچیز جلب نظر می‌کند بیان آداب و رسوم، فرهنگ، پوشاک و خوراک مردم عادی است. اما در سفرنامه‌های قدیمی نیز مانند تاریخ‌های قدیمی اثری از آداب و رسوم توده مردم نیست.

سفرنامه‌نویسی نیز مانند تاریخ‌نویسی فواید بسیاری دارد که برخی از آنها عبارتند از: ۱. نخستین و شاید مهم‌ترین فایده‌ی سفرنامه‌ها، تصویر وضع مکانها و آدمیان در زمانهای مخلف بوده است. سفرنامه‌ها که از قدیم الایام به جای مانده، همچون فیلم دوربین، وقایع و وضع و حال مردمان و زیستگاه‌هایشان را مصور می‌کند که هر چند با دیده و چشم ظاهر نمی‌توان دید، در اندیشه و خیال می‌توان مجسم نمود.



۲. دومین فایده ای که سفرنامه ها دارد- که به فایده ی نخستین نیز مربوط می شود- اظهارنظرهای خالی از حب و بغض و بی طرفانه ی سیاحان درباره ی وضع و حال شهر و کشوری در زمانی معین است.

۳. فایده ی سوم سفرنامه ها، که مقصد و مقصود نخستین و غالباً اصلی نویسندگان آن است، آگاهی دادن به خوانندگان سفرنامه از دیدنی ها و شنیدنی های جهان است.

۴. خاصیت و فایده ی دیگر سفرنامه، خواندن خاطرات انسانهای جهان دیده است. انسان جهان دیده، کامها و ناکامیها، سخی ها و آسائیها، مردمی ها و نامردمی ها، رنجها و راحتی ها و حالات مختلف انسانها را از نژادها و قبایل گوناگون مشاهده کرده و تجربه اندوخته است. انسان جهان دیده از حوادث روزگار نمی هراسد. از دشواریها به زانو در نمی آید، همه ی سخنها را راست و درست نمی پندارد، درستی و راستی را از نادرستی و پلیدی را از پاکی تشخیص می دهد.

(برای موارد بیشتر نگاه کنید به : دانش پژوه، منوچهر، ۱۳۸۵: ۳۷-۲۱). روشن است که بسیاری از فواید سفرنامه نویسی همان فواید تاریخ نویسی است. بسته به این فایده و نگرش نویسنده نسبت به تاریخ و سفرنامه، وی شیوه نگارش خود را انتخاب می کند. برای مثال اگر فایده سفرنامه نویسی از دیدگاه نگارنده عبرت آموزی باشد حوادث روی داده در سفرش را به گونه ای روایت می کند که خواننده از آن عبرت بگیرد. اما اگر بخواید همان لذتی را که خود از سفر برده است به خواننده انتقال دهد شیوه نگارش او به گونه ای دیگر خواهد بود.

نزاری، تاریخ نگاری و سفرنامه نویسی

یکی از مهم ترین آثار نزاری سفرنامه اوست. سفرنامه نزاری گزارش سفر وی به ایالات و شهرهای مختلف قفقاز است؛ سفری که بیش از یک سال و نیم به درازا کشیده و شاعر همراه با خواجه تاج الدین عمید مأمور عالی مقام حکومتی مغول از راه اصفهان و نطنز و تبریز به ایالات ارمنستان و گرجستان رفته و در پایان از همان راه به موطن خویش بازگشته است (نزاری قهستانی، ۱۳۹۰: ۹). سؤالی که پیش روی ماست این است: از دیدگاه نزاری نگارش سفرنامه به عنوان سندی تاریخی چه فایده ای دارد؟ و او برای نگارش این سفرنامه از چه شیوه ای استفاده کرده است؟

در همین ابتدا باید گفت نزاری این سفرنامه را به سفارش و وصیت دوست دیرینه اش ایرانشاه به نظم درآورده است:

وقت ها با من وصیت کرده بود	حق صحبت نیز یادآورده بود
کز برای خاطر من عزم کن	یادگاری دوستان را نظم کن
سرگذشت این سفر در پیش گیر	امتحان از طبع دوراندیش گیر
نیک و بد در هر مقامی فکر کن	حاضران و غایبان را ذکر کن



(همان: ۴۳)

و خود نزاری صراحتاً می‌گوید این سفر را «حالی لایق تألیف» نمی‌داند و آن را به صورت تکلیف به انجام رسانده است:

عذر می‌خواهم که بی تکلیف نیست	گرچه حالی لایق تألیف نیست
خوش نباشد نظم محنت‌نامه‌ای	می‌نیرزد رنجه کردن خامه‌ای
می‌توان بر کهنه تقویمی نوشت	سرگذشت این سفر زیبا و زشت

(همان: ۴۴)

به علاوه به اذعان خود نزاری در بیشتر اوقات مست بوده و شاید نتوانسته باشد توصیف درستی از وقایع و شرایط ارائه کند:

بر ولا هرگز نگوید مست شرح	کرده‌ام هرگونه زین افسانه طرح
مست را ترتیب برناید ز دست	مست بودم بیشتر اوقات مست

(همانجا)

وی سپس هدفش از نگارش سفرنامه را تنها ذکر یاد دوستان و جلب رضایت یار خود می‌داند، نه ذکر تاریخ و توصیف سرزمین‌ها و به قول خودش «افسانه» یا «حشو»:

وصف و شرح گلخن و کاشانه نیست	زین غرض مقصود من افسانه نیست
ذکر ایشان است از این مقصود من	هست ذکر دوستان معهود من
یک نشان از دوستان بس یادگار	گر بود یک بیت ازین مقبول یار
آن‌دگر گر حشو باشد نیست باک	ذکر یاران گر نباشد عیب‌ناک

(همانجا)

روشن است که فایده نگارش این سفرنامه از دیدگاه نزاری اول به دست آوردن دل دوست دیرینه‌اش ایران‌شاه است که از وی خواسته اثری بسراید که در آن یاد دوستان را زند کند و دوم اثری بیافریند که در آن ذکر دوستان و یاران قدیم را آورده باشد. خود وی صراحتاً می‌گوید که هدفش «افسانه» و داستان‌سرایی نیست و نمی‌خواهد تنها «وصف و شرح گلخن و کاشانه» کند و دیده‌های تاریخی و جغرافیایی خود را ثبت و ضبط کند. جالب اینجاست که نزاری اطلاعات تاریخی و جغرافیایی را «حشو» خوانده و اصل را همان ذکر یاد دوستان می‌داند. بنابراین روشن است که این سفرنامه، اثری صرفاً تاریخی نیست؛ بلکه اثری است که با هدفی بسیار شخصی به نگارش درآمده و در خلال آن اشاره‌هایی نیز به وقایع تاریخی و اماکن جغرافیایی و شاید آداب و رسوم مردم نیز خواهد شد.



اطلاعات غیرتاریخی - جغرافیایی

در یک سفرنامه معمولی نویسنده معمولاً بیشترین حجم مطالب را به اطلاعات تاریخی و جغرافیایی اختصاص می‌دهد. اما سفرنامه نزاری به هیچ‌وجه چنین نیست. بلکه بیشترین حجم آن به اطلاعات غیرتاریخی اختصاص یافته است. برای مثال سفرنامه نزاری با ابیاتی آغاز می‌شود که حاوی آیات سوره توحید است. سپس به ستایش خداوند می‌پردازد و نعت رسول را می‌گوید. در ابیات پایانی مقدمه نیز ابیات زیادی را به بیان حقیقت و حالات عشق اختصاص داده است. سپس همان حکایت مشهور واعظی را نقل می‌کند که از حالات عشق سخن می‌راند و می‌گوید «کسی اگر پرسشی دارد پرسد». شخصی برخاسته و سراغ خر گمشده‌اش را می‌گیرد و بقیه ماجرا. تا اینجا هیچ سخنی از تاریخ و سفرنامه نیست. جز تک‌بیتی که تنها به این نکته اشاره می‌کند که نزاری در این اثر تنها حقیقت را گفته است:

من ز حق گویم که نپسندد خرد
هرگز از باطل نگویم نیک و بد
(نزاری، ۱۳۹۰: ۳۸)

البته این بیت نیز ارتباط مستقیمی با تاریخ ندارد؛ بلکه تنها شاید بتواند صداقت نزاری را در نقل تاریخ تأیید کند. در جای دیگر نیز اذعان می‌کند که همه تلاش خود را کرده که سخنش از «ریا» دور بوده باشد و به همین دلیل مجبور بوده گاهی بدی‌هایی را هم در خلال اثرش بگنجاند و البته شاید همیشه ره حقیقت نیپموده و گاهی به نادرست هم سخنی بر زبانش رفته باشد:

گرچه کردم جهد تا حالی بود
وز ریا این مختصر خالی بود
نیک و بد در هم زدم بسیاری کی
هست در پهلوی گل هم خارکی
(همان: ۴۵-۴۴)

در نمونه‌ای دیگر نزاری هدف از سفر به اصفهان را تنها دیدار ایرانشاه بیان می‌کند. توصیفات وی از ایرانشاه چنین است:

آن جهان فضل را جان آمده
فسری بر سر ز اعیان آمده
خرقه او زهد و تقوی را نظام
سلک نظمش ملک معنی را نظام
مونس ایام تنهایی من
راست گویم کحل بینایی من
محرم راز نهان و آشکار
همدم و هم‌صحبت لیل و نهار
یار نیکو عهد و نیکو ذات من
داشته پیوسته خوش اوقات من
هر دو بعد از ترک چنگ و نای و نوش
بوده از یک پیر با هم خرقة‌پوش
او هنوز انصاف را پرهیزگار
من شکسته توبه همچون زلف یار



او ریاضت می کند با زاهدان
 او گرفته حلقه مسجد به چنگ
 او چو دیگر پارسایان در صلاح
 خدمتش بار دگر دریافتم
 من مروق می کشم با شاهدان
 من گرفته روز و شب گیسوی چنگ
 من چو زندان باده در کف هر صباح
 وز حضورش حظ وافر یافتم
 (همان: ۴۳-۴۲)

در این ابیات تنها اطلاعات تاریخی زیر داده می شود: ۱/ ایرانشاه انسان با فضیلت، دیندار و بسیار مورد توجه نزاری بوده است؛ ۲/ یار دیرینه و باوفای نزاری بوده است؛ ۳/ همراه با نزاری از عیش و نوش توبه کرده است؛ ۴/ ایرانشاه هنوز بر توبه خود استوار است، اما نزاری آن را شکسته است؛ ۵/ نزاری در سفرش او را دیده و مدتی نزد او بوده است. باقی اطلاعاتی که در این ابیات آمده به هیچ وجه جنبه تاریخی و جغرافیایی ندارد. در نمونه‌ای دیگر اطلاعات تاریخی وی از اقامت در تبریز چنین است:

بعد عید ار ساکن ار تیز آمدیم
 یافتم شهری مکان عیش و سور
 جنتی کش حور پیرامن بود
 سایه بان عیش بر پروین زدیم
 روزها برده به شب، شبها به روز
 سیف کاشانی خدایش یار باد
 روز و شب پیوسته با ما می سپرد
 شب نبودى جز به می تسکین من
 بی خبر می بودم از جام شراب
 هرچه عقل از پیش من برخاستی
 عقل دامن گیر شوقم می نبود
 عشق بازی کار هر دل تنگ نیست
 تا مگر با همدمی یکدم زنند
 غره مه را به تبریز آمدیم
 بلکه فردوسی پر از غلمان و حور
 جای دل وقتی که دل با من بود
 باده‌ها با خواجه فخرالدین زدیم
 بر سماع چنگ و روی دلفروز
 وز درخت عمر برخوردار باد
 در میانش بود با ما صاف و درد
 چنگ شمسو تا سحر بالین من
 باز می رستم زمانی از عذاب
 موج شوق از قصر تان برخاستی
 چاشنی صبر و ذوقم می نبود
 در طریق عشق نام و ننگ نیست
 شاید از دنیا و دین بر هم زنند
 (همان: ۴۷-۴۶)

و پس از این ابیات تازه آغاز حکایتی عاشقانه است که از جوانی در تبریز شنیده است. روشن است که جز چند نام که حریف باده‌نوشی نزاری در بریز بوده‌اند اطلاعات دیگری از این ابیات به دست نمی آید. به طور کلی می توان گفت «نزاری کم تر از یک‌دهم ابیات سفرنامه خود را به تفصیل ماجراهای سفر، اطلاعات تاریخی و ذکر نام شهرها و وصف آن‌ها اختصاص داده و اشارات مختصری به موقع جغرافیایی،



تاریخی و سیاسی آن زمان دارد و حدود نود درصد سفرنامه مشتمل بر ذکر عقاید و نقل حکایات و داستان‌های اخلاقی و صوفیانه و نکات معنوی و سیر و سفر درونی است» (همان: ۱۰). «نزاری حکایات مزبور را برای بسط و توسعه دامنه سفرنامه نیاورده است، بلکه برای تأکید بر عقاید خویش و ترویج توصیه‌های اخلاقی است که هر دو را برای همفکران و هم‌مسلمان خود ضروری می‌دانسته است» (همان: ۱۸).

ابهام در نگارش

زبان تاریخ باید زبانی روشن و واضح باشد. زیرا تاریخ صرفاً ثبت و ضبط گذشته و مجموعه‌ای از وقایع است. تاریخ عرضه گذشته قابل استفاده در قالبی است که پیش و بیش از هر چیز سازه‌ای ساده از زبان است (میثمی، ۱۳۹۱: ۲۶). اما زبان نزاری در کل آثارش و بویژه سفرنامه، زبانی مبهم و رازگونه است. برای مثال بخشی از سفرنامه او را بررسی می‌کنیم. در بخشی از سفرنامه که با عنوان «آغاز کتاب» نام‌گذاری شده نزاری روایت می‌کند که چگونه سفرش آغاز شده است:

روزگاری خرم و خوش داشتیم	گرچه جایی دل مشوش داشتیم
بودمی من چندگاه از مکر و کید	فارغ از رد و قبول عمر و زید
مجلس عشرت مدام آراسته	همنشینان جمله دل برخاسته
هریک از جایی دگر تشویش‌ناک	لیک در جمعیت از تشویش پاک
در ره عشق آمده چالاک و چست	با دلی صد پاره و عزمی درست
....	
از قضا چشم بد اندر من رسید	وقت ایشان باد در عیش لذید
چرخ بی‌بنیاد اگر بیخیم بکند	قرعه عزم سفر بر من فکند

(همان: ۳۸-۳۹)

در این بخش تاریخ‌نویسی نزاری آغاز می‌شود. اطلاعات تاریخی‌ای که از این بخش به دست می‌آید عبارتند از:

۱/ نزاری پیش از آغاز سفر از زندگی خود راضی بوده است. ۲/ چندگاهی بوده است که به دلیل توطئه چینی برخی دشمنان از قدرت‌مندان دور بوده است. ۳/ پیش از سفر مدام با یارانش به عیش و عشرت مشغول بوده است. ۴/ قرعه سفر به نام او می‌افتد و از همه این آرامش و آسایش دور می‌افتد.

اما با شیوه‌ای که نزاری تاریخ را روایت می‌کند، ابهامات فراوانی نیز برای مخاطب پیش می‌آید:



۱/ منظور نزاری از این که «جایی دل مشوش داشتیم» چیست؟ آیا او عاشق شخصی بوده؟ در ابیات بعدی همین تشویش را به یارانش نیز نسبت می‌دهد «هر یک از جایی دگر تشویش‌ناک». آیا نزاری و یارانش به دلیل عقایدشان و رفتارهایشان و خطری که آن‌ها را تهدید می‌کرد مشوش بوده‌اند؟

۲/ چه کسانی و به چه دلیل علیه نزاری «مکر و کید» به کار برده بودند؟

۳/ «عشقی» که نزاری و یارانش گرفتار آن بوده‌اند چه عشقی بوده است؟ آیا عشقی بوده که به امام زمان خود داشته‌اند یا عشقی صوفیانه و یا عشقی زمینی؟ (در مورد آمیختگی تصوف و اسماعیلیسم در آثار نزاری ر.ک.: ابوجمال، ۱۳۸۹: ۱۴۵-۱۲۱).

روشن است که نزاری در کنار بیان تاریخ تا حدی نیز ابهاماتی تاریخی نیز برای مخاطب به وجود می‌آورد. این ابهام شاید تا حدی عامدانه بوده است. زیرا نزاری از بیان عقاید صریح خود دوری می‌کند و مطابق عادت همیشگی خود در پرده سخن می‌گوید. به گفته ابوجمال «سفرنامه پیچیده‌ترین و پر راز و رمزترین مثنوی نزاری است. مهم‌ترین مشکل آن ناشی از کتمان یا سکوت عمدی شاعر درباره جزئیات خاص سفر است. وی درباره حوادث کلیدی و شخصیت‌هایی که در نقاط مختلف ملاقات نموده است تنها به دادن اطلاعات شناخته شده بسنده می‌کند. در اثر چنین طفره‌روی است که سرتاسر مسافرت نزاری را پرده‌ای از رمز و پنهان‌کاری پوشانده است. این جنبه سفرنامه قویاً نشان‌دهنده این نکته است که شاعر به هنگام تنظیم این اثر تقیه را به منظور پنهان نگه داشتن چگونگی سفر خویش از همه خوانندگان به جز چند خواننده را رعایت می‌نموده است. این چند خواننده اسماعیلیانی هستند که توانایی خواندن بین خطوط (نکات نانوشته) را دارند و مفهوم واقعی داستان شاعر را درمی‌یابند» (همان: ۱۴۸)

تحلیل شرایط

نزاری در بسیاری از مواقع بیش از آنکه به روایت وقایع روی داده یا توصیف دیده‌های خود پردازد، به تحلیل و علت‌آوری برای رویدادها یا دیده‌ها می‌پردازد. برای مثال در بیت زیر نزاری شیوه فلک را دلیل آغاز سفرش می‌داند:

دشمنی خود کار چرخ تندخوست هرگز از دشمن نیاید بوی دوست

(همان: ۳۹)

چنین اظهار نظرهایی که در سفرنامه نزاری کم نیست جزء اطلاعات تاریخی محسوب نمی‌شود. بلکه جزء مواردی است که تاریخ‌نویس سعی دارد به نحوی تاریخ را تحلیل کند و علت وقایع را دریابد. مثالی دیگر:

دایم از خورشید چون پوشیده‌اند لاجرم خامند و ناجوشیده‌اند



(همان: ۶۲)

در بیت بالا نیز نزاری علت سفیدروی بودن مردم گرجستان را نتابیدن خورشید بر آنان می‌داند. در جای دیگر نزاری علت سرکوبی لکزمان (لزگیان؟) قلعهٔ اینق را اعتبار دیگران تحلیل می‌کند:

قلعهٔ اینق ازین دیگر طرف	تیر تقدیر فلک را شد هدف
لکزمان قومی درو عاصی بدند	از قضا با پادشه یاغی بدند
از تغافل پنبه‌شان در گوش بود	خون آن بیچارگان در جوش بود
تا برآورد از برای اعتبار	دولت قهار از آن دونان دمار

(همان: ۷۳-۷۴)

ابن خلدون در زمینهٔ این نوع تاریخ‌نویسی می‌گوید: «تاریخ در باطن، اندیشه و تحقیق دربارهٔ حوادث و مبادی آنها و جستجوی دقیق برای یافتن علل آنهاست، و علمی است دربارهٔ کیفیات وقایع و موجبات و علل حقیقی آنها، و بهمین سبب تاریخ از حکمت سرچشمه می‌گیرد و سزااست که از دانشهای آن شمرده شود... اگر تنها بنقل کردن اخبار اعتماد کند، بی‌آنکه بقضاوت اصول عادات و رسوم، و قواعد سیاستها، و طبیعت تمدن، و کیفیات اجتماعات بشری پردازد و حوادث نهان را با وقایع پیدا، و اکنون را با رفته، بسنجد، چه بسا که از لغزیدن در پرتگاه خطاها و انحراف از شاهراه راستی در امان نباشد (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۲). در اینجا نزاری سعی کرده است با به میان کشیدن بحث تقدیر و نقش «چرخ» در تعیین سرنوشت انسان‌ها دلیل یک رویداد تاریخی را روشن کند.

تاریخ‌نگاری بلاغی

پیش‌تر گفتیم که زبان تاریخ باید زبانی ساده و به دور از ابهام باشد. اما نوعی از تاریخ‌نگاری وجود دارد که در آن بیش از خود تاریخ به شیوهٔ بیان تاریخ اهمیت داده می‌شود. به نظر می‌رسد نزاری در بسیاری از ابیات سفرنامه به شیوهٔ دوم عمل کرده است. برای مثال برای بیان این که سفرش او را از خراسان دور کرده بیت زیر را می‌سراید:

تا مرا از پردهٔ عشاق باز	در عراق افکند بی ترتیب و ساز
--------------------------	------------------------------

(نزاری، ۱۳۹۰: ۳۹)

در این بیت شاید بتوان اشارهٔ نزاری در مورد جدایی از «عشاق» (یاران) و سفرش به «عراق» عجم را از خلال آرایهٔ مراعات‌النظیر دریافت. این نوع ابیات که اطلاعات تاریخی و جغرافیایی را با ادبیات و بلاغت آمیخته‌اند در سفرنامهٔ نزاری بسیارند:

عزم گرجستان زالی شد درست	باز گویم قصه‌ای از ره نخست
--------------------------	----------------------------



عقبه‌هایی سخت و راهی سنگلاخ
من به حیرت مانده چون خر در خلاب
رفته بر افلاک روزی چند بار
وز مقابل کوه بام آسمان
آسمان پوشیده در لیل و نهار
عالم از مهر دل من گرم بود
خاک ره صد بار بر سر کردمی

تنگ بر خلق جهان ملک فراخ
سینه‌ای پر آتش و چشمی پر آب
در بلندی کرده بر چرخ افتخار
آمده با تحت اسفل هر زمان
میخ همچون ابر چشمم سیل بار
آفتاب اندر حجاب شرم بود
گر نه ز آب دیده ره تر کردمی
(نزاری، ۱۳۹۰: ۶۱-۶۰)

ابیات بالا توصیف راهی است که نزاری برای رسیدن به گرجستان پیموده است. تنها سه مصراع اول را می‌توان به نوعی حاوی اطلاعات تاریخی و جغرافیایی دانست: نزاری پس از ارمنستان راهی گرجستان می‌شود. راه گرجستان کوهستانی و سنگلاخ است. اطلاعات جغرافیایی بقیه ابیات به قدری با ادبیات و بلاغت آمیخته شده که دسترسی به آن‌ها متعذر شده است. به علاوه اظهار نظرهای شخصی نزاری نیز در این میان فراوان دیده می‌شود. مانند «من به حیرت مانده چون خر در خلاب» و یا «خاک ره صد بار بر سر کردمی».

این نوع شیوه تاریخ‌نگاری به سنتی تعلق دارد که آن‌را تاریخ‌نگاری بلاغی می‌نامند. «در این گونه تاریخ‌نگاری پیوند میان ملاحظات اخلاقی و سبک بلاغی امری ضروری است. شگردهای بلاغی مربوط به ساختار و آرایش کلام نقش مهمی در انتقال پیام مورخ ایفا می‌کند. تحقیقات سنتی عموماً کاربرد بلاغت در حوزه تاریخ را هم نشانه دیگری از زوال و انحطاط به شمار آورده‌اند. مثلاً فون گرونباوم بر آن بود که فوران آرمان‌های علمی کاتب یعنی مقام کشوری یا همان کارمند دربار به نوعی تاریخ‌نگاری پراطناب و فاضلانه انجامید که در آن سبک خود تبدیل به هدف اصلی می‌شد. و اشپولر معتقد بود که استقبال شمار زیادی از افراد فرهیخته از سبک مورخان متأخری چون وصاف هدف اصلی تاریخ‌نگاری را تا قرن‌ها به دست فراموشی سپرد و این نوع ادبیات را ... به صورت چیزی درآورد که در داستان تاریخی اروپای مدرن دیده می‌شد: سبک یعنی شیوه ترتیب وقایع اغلب مهم‌تر احقاییق تاریخی بود (میثمی، ۱۳۹۱: ۲۵). البته این شیوه تاریخ‌نگاری طرفدارانی هم دارد. «هرچند سبک مطمئن دیوانی که دبیر-مورخان به کار می‌گرفتند ممکن است گاهی مبالغه آمیز به نظر برسد، اما استفاده از آن بی‌جهت نیست و در پس آن روش و منطقی نهفته است. در تاریخ‌های بلاغی پیام و سبک جدایی‌ناپذیر هستند» (همانجا).

اصولاً انتخاب قالب شعر برای نگارش تاریخ و در این مورد خاص، سفرنامه، خود نشان‌دهنده این است که برای نگارنده، نقل حوادث در مرتبه دوم اهمیت قرار دارد. زیرا ناخودآگاه و خودآگاه خود را درگیر وزن عروضی و



آرایه‌های ادیبی می‌کند که اقتضای شعر و ادبیات شاعرانه است و ارتباطی با نقل مستقیم و بی‌پیرایهٔ حوادث و توصیفات ندارد.

حضور نویسنده در تاریخ

بسیاری بر این اعتقادند که مورخ نباید با پیش‌فرض و دید خاصی به روایت تاریخ بپردازد. یعنی باید تاریخ از دید سوم شخصی بی‌طرف و بدون هیچ‌گونه داوری روایت شود. اما در بسیاری از ابیات سفرنامه حضور نزاری به وضوح دیده می‌شود. برای مثال در بیت زیر شخصیت و حضور نویسنده را در اثر به صورت مشهود می‌توان دید:

نی غلط کردم که خوش رفتیم و شاد
 ابتدا و انتها محمود باد
 (همانجا)

در این بیت شاعر از ناله‌های آغاز سفر خود اظهار پشیمانی می‌کند و گفته‌های قبلی خود را انکار می‌کند. به هرحال جملهٔ دعایی «ابتدا و انتها محمود باد» نیز در گفتمان تاریخی جایگاهی ندارد. زیرا تاریخ بیان واقعیت‌هاست؛ نه بیانگر آمال و آرزوها. استاد زرین کوب در این مورد می‌نویسد: «تاریخ گزارش عمل واقعی است و این گزارش پیش از هر چیز نیاز به خود فراموشی دارد» (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۱۳). یعنی مورخ هنگام گزارش تاریخ باید احساسات، آرزوها، پیش‌داوری‌ها و قضاوت‌های خود را به کناری نهد و تنها به صورت انسانی بی‌طرف و چشمی ناظر، رویدادها و حوادث را گزارش کند. البته چنین اظهار نظرهایی در سفرنامهٔ حکیم نزاری کم نیست. برای مثال: نزاری در جای‌جای سفرنامه به جای روایت سفر خود مسئلهٔ ناراضی‌تاریخی از این سفر را مطرح می‌کند که در حوزهٔ بیان احساسات شخصی یا نهایتاً حکمت عملی می‌گنجد، نه تاریخ‌نگاری:

سیر کردن در جهان خوش عالمیست
 لیک آن را کش مصاحب همدمیست
 گر تفرج را کسی غربت کند
 یا به دعوت عزم هر تربت کند
 اختیاری باشدش نیکو بود
 منزل و مرحل به دست او بود
 گر چنین باشد مسافر را سفر
 بر مراد خویشتن یابد ظفر
 ورنه جز خون خوردن و جان‌کندنش
 حاصلی نبود سفارت‌کردنش

(نزاری، ۱۳۹۰: ۱۸)

در این بخش نزاری شرایط مناسب برای یک سفر مطلوب را بیان می‌کند و در پایان به تعریض بیان می‌کند از آنجا که در سفر اختیار به دست وی نبوده، از سفر حاصلی جز خون خوردن و جان‌کندن نداشته است. به علاوه باز هم بر تأثیر یاران و دوستان تأکید می‌کند. وی در جای دیگر نیز دوری از یار و دیار را بسیار سخت می‌داند:



به که بر بالین جم دور از دیار
سیر کرد اندر جوانی غربت
(همانجا)

بر سر آتش نشستن پیش یار
پیر کرد اندر جوانی غربتم

هیچ‌یک از این ابیات در حوزه سفرنامه‌نویسی و به صورت کلی‌تر تاریخ‌نگاری نمی‌گنجد. در مثالی دیگر می‌توان اظهار نظرهای شخصی و مغرضانه نزاری را از مردم گرجستان آورد:

آدمی دیدم دروغست این سخن	گر به گرجستان درون گویم که من
ماده و نر سبز چشم و زرد موی	آدمی؟ نه عالمی مریخ‌روی
لاجرم خامند و ناجوشیده‌اند	دایم از خورشید چون پوشیده‌اند
شانه‌شان هرگز ندیده بود ریش	جمله ترسا ملت و اغلب کشیش
از جهان گم بوده بادا نامشان	گرچه مقلوبست هفت اندامشان
خر بسی بهتر بود زیشان به گای	عورتانشان جمله بی‌ایزار پای
کارشان کردن ز سرگین خشت و بس	بی‌نمازان قحبگان زشت خس
راستی را از در دیرند و لعب	گشته تا زانو به سرگین در ز کعب

(همان: ۶۲)

تنها نقل این ابیات کافیست تا خواننده درک کند در بعضی از مواضع اظهار نظرهای نزاری تا چه حد دور از وجدان علمی و صرفاً دیدگاه شخصی خود اوست. این‌گونه اظهار نظر و توصیف دیده‌ها که با غرض‌ورزی و پیش‌فرض‌های متعدد همراه است به هیچ‌وجه در تاریخ‌نگاری علمی جایگاهی ندارد.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه در مقاله ذکر شد روشن است که نزاری در نگارش سفرنامه خود به هیچ‌وجه قصد تاریخ‌نگاری و ثبت دیده‌ها و شنیده‌های خود را نداشته است. در مرحله اول سفرنامه او هیچ‌یک از فواید تاریخ‌نگاری لحاظ نشده است. بلکه هدف او در مرحله اول اجابت درخواست یاران برای سرودن منظومه‌ای به یادگار بوده است. موضوع این منظومه سفرنامه بوده است و برای رعایت جانب دوست، ذکر یاران و حریفان نزاری نیز بدون مشخصات تاریخی واضح یکی از مشخصه‌های این منظومه است. در مرحله دوم نزاری به فایده اخلاقی و عبرت‌آموزی تاریخ توجه داشته است. زیرا سفرنامه وی مشحون از حکایت‌های عرفانی، اخلاقی و اجتماعی است که برای خوانندگان می‌تواند موجب عبرت‌آموزی شود. در مرحله سوم سفرنامه است که نزاری به هدف اصلی تاریخ‌نگاری و بویژه سفرنامه‌نگاری توجه کرده و به همین دلیل است که کم‌تر از یک دهم ابیات این اثر را به ثبت وقایع تاریخی و ضبط دیده‌های جغرافیایی و اجتماعی خود اختصاص داده است. البته به دلیل



ابهام شدیدی که در برخی از مواضع این کتاب دیده می‌شود، شاید بتوان در آینده با تحقیقات بیشتر نکات تاریخی دیگری نیز از آن استنباط کرد.

منابع و مأخذ

ابن اثیر (۱۳۷۱)، الکامل فی التاریخ، ج ۱، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران مؤسسه مطبوعات علمی.

ابن اثیر (۱۹۶۵)، الکامل فی التاریخ، ج ۱، بیروت، دار صادر

ابن جوزی (بی‌تا)، المنتظم، ج ۱، قاهره، دار الکتب و الوثائق القومیة بالقاهره

ابن خلدون (۱۳۴۹)، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، علمی

ابن خمیس مالقی (۱۴۱۹)، ادباء مالقه، تحقیق صلاح جرّار، بیروت و عمان، مؤسسه الرساله و دار البشیر.

ابوجمال، نادیا (۱۳۸۹)، اسماعیلیان پس از مغول، ترجمه محمود رفیعی، تهران، هیرمند

پناهی، عباس (۱۳۸۸)، «جلوه‌هایی از فرهنگ مردم ایران در سفرنامه‌ها»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۳۳، خرداد.

دانش پژوه منوچهر (۱۳۸۵) بررسی سفرنامه‌های دوره ی صفوی، تهران، انتشارات فرهنگستان هنر.

رزمجو، حسین (۱۳۸۲)، انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، انتشارات آستان قدس رضوی.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳)، تاریخ در ترازو، تهران، امیرکبیر

شمس الدین سخاوی (۲۰۰۲)، التبر المسبوك فی الذیل السلوك، تحقیق أ. نجوی مصطفی کامل و لیبیه

ابراهیم مصطفی، قاهره، دار الکتب و الوثائق القومیة بالقاهره

شمس الدین سخاوی (بی‌تا)، الإعلان بالتویخ لمن ذم التاریخ، تحقیق و چاپ روزنتال، بیروت دار الکتب

العلمیه.

کمال الدین جعفر ادفوی (۱۹۶۶)، الطالع السعید الجامع أسماء نجبا الصعید، چاپ سعد محمد حسن، مصر،

الدار المصریه للتألیف و الترجمة

مسعودی (۱۳۷۴)، مروج الذهب، ج ۱، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم

مسکویه رازی (۱۳۷۵)، تجارب الامم، ج ۱، تهران، طوس

میثمی، جولی اسکات (۱۳۹۱)، تاریخ‌نگاری فارسی، ترجمه محمد دهقانی، تهران، نشر ماهی

نجم الدین عمر بن فهد (۱۴۲۱)، الدر الکمین بذیل العقد الثمین فی تاریخ البلد الامین، چاپ، عبدالملک بن

عبدالله بن دهیش، بیروت، دار الخضر.

نزاری قهستانی (۱۳۹۰)، سفرنامه حکیم نزاری قهستانی، تصحیح چنگیز غلامعلی بایبوردی، به اهتمام و

هزینه محمود رفیعی، تهران، هیرمند